

## بندر گوادر؛ کانال ورود چین به خلیج فارس

دکتر نوذر شفیعی shafiee2@hotmail.com

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

شهریار فرجی نصیری

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

### چکیده

رشد اقتصادی بالای چین، نیاز فزاینده‌ی این کشور به انرژی را روز به روز بیشتر می‌کند. در این میان خلیج فارس به دلیل ذخایر بالای انرژی، یکی از مناطقی است که به شدت در کانون توجه چینی‌ها است. عطش چین برای انرژی، بازگشت به خلیج فارس و اقیانوس هند را به این کشور وادار می‌کند. تلاش‌های چین جهت توسعه‌ی روابط با عربستان سعودی و دیگر کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس، به ویژه ایران را نیز می‌توان در همین راستا مورد ارزیابی قرار داد؛ اما آنچه سبب و نماد حضور چین در خلیج فارس و اقیانوس هند می‌باشد، ساخت تجهیزات بندر گوادر پاکستان توسط چینی‌هاست. توسعه‌ی بندر گوادر توسط چینی‌ها را می‌توان بخشی از تلاش‌های فزاینده‌ی چین جهت ایجاد «زنجیره‌ی مرواریدهای» حضور در اقیانوس هند دانست. حضور در بندر گوادر، امکان ایجاد یک مسیر جایگزین را برای چین فراهم می‌سازد تا در صورت بسته شدن تنگه‌ی مالاکا، این کشور بتواند انرژی مورد نیاز ایالات غربی خود را از طریق این مسیر جایگزین فراهم سازد.

**واژه‌های کلیدی:** چین، گوادر، خلیج فارس، نفت، امنیت.

چین بزرگترین کشور در حال توسعه است. تاریخ کهن چین نشان‌دهنده احساس دیرینه تهدیدهای امنیتی و دفاعی و بدبینی به خارجیان است که نمونه بارز آن را می‌توان در ساخت دیوار چین مشاهده کرد. تاریخ چین به خوبی نشان‌دهنده این نکته است که این کشور عرصه تهاجم اقوام مختلف، جنگ‌های مکرر با غریبان و اشغال بخش‌های مختلف این کشور توسط قدرت‌های خارجی بوده است. بنابراین استراتژی‌های امنیتی، همواره در سیاست خارجی چین از روزگار باستان تاکنون جایگاه ویژه‌ای داشته است. نمود این تفکر را هم می‌توان در اندیشه‌های متفکران چین باستان مانند «سون ز<sup>۱</sup>» و «کنفوسیوس» و هم در دوران مدرن در تفکرات دکتر «سون یات سن<sup>۲</sup>» و «مائو» مشاهده کرد.

با این اوصاف چین در سال ۱۹۴۹، هنگامی پای به عصر جدید نهاد که مردم و رهبران آن آکنده از احساس تهدید کهن از بابت استعمار و سلطه‌جویی قدرت‌های بزرگ بودند. دوستی با شوروی نیز نتوانسته بود چینی‌ها را از نیات خارجیان و سوء ظن درباره‌ی آنها برهاند؛ زیرا استالین رهبر «کشور برادر سوسیالیستی» نیز همانند غریبان خواهان بدست آوردن پایگاه دریایی و هوایی در سواحل شرقی چین بود (امیدوارنیا، ۱۳۸۲: ۱-۲). بنابراین مائو نیز همچون اسلاف خود نسبت به همه قدرت‌های بزرگ بدبین بود. استراتژی امنیت ملی چین در دوران مائو بر مبنای بدبینی به همه‌ی قدرت‌های بزرگ و غیر قابل اجتناب دانستن جنگ جهانی سوم قرار داشت. دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای به منظور بازدارندگی حداقل، توسعه مناسبات با کشورهای جهان سوم برای کسب حمایت‌های بین‌المللی و توسل به شیوه‌های جنگ مردمی برای رویارویی با دشمن در صورت تعرض به خاک چین، مبنای بقا و استقلال و حاکمیت کشور را تشکیل می‌داد (امیدوارنیا، ۱۳۸۱: ۴۸۷).

دستاورد بزرگ سیاست امنیتی مائو در صنعتی کردن کشور به ویژه در بخش دفاعی بود. اما از طرف دیگر، بی‌توجهی به اقتصاد بازار، عدم موفقیت در جلب اعتماد کشورهای پیرامون، به‌اندازگی به قدرت مادی (اقتصادی) در محاسبه توان جامع کشور و ایده‌لیسم افراط‌گرای عقیدتی را می‌توان از نقاط ضعف استراتژی مائو نامید (پیشین: ۴۸۷). بر این اساس پس از مائو، دنگ شیائو

1. sun ze (sun Tzu)

2. sun yatsen

پینگ در استراتژی امنیت ملی خود برجستگی خاصی به اقتصاد داد. اقتصاد نوین چین پس از انقلاب سوسیالیستی ۱۹۴۹، با آرزوهای بزرگ مائو تسه دونگ رهبر انقلاب آغاز شد، با جسارت هوآکوفنگ به آرزوهای کوچک روی آورد و با اصلاحات تدریجی لیوشائوچی، چون لای و دنگ شیائو پینگ به مسیر عادی رفت (صدری، ۱۳۸۴). دنگ شیائو پینگ محور اصلی سیاست خارجی خود را «اصلاحات اقتصادی»، «دروازه‌های باز» و «نوسازی اقتصادی» قرار داد و معتقد بود برای تحقق آن باید در راه حفظ «صلح پایدار» تلاش نمود (امیدوارنیا، پیشین: ۴۹۱).

پس از دنگ شیائوپینگ، جیانگ زمین رهبری حزب کونیست چین را بدست گرفت. رهبری جیانگ زمین مصادف شد با فروپاشی شوروی سابق و پایان جنگ سرد. در این دوران مسابقه تسلیحاتی جدید با محوریت حمله و دفاع موشکی رو به گسترش بود. آسیا در استراتژی امنیتی آمریکا جایگاه بزرگتری یافته بود و گسترش ناتو به شرق و تهدید علیه استقلال و حاکمیت کشورها رو به افزایش بود. مضافاً اینکه جنگ کوزوو نیز بر وخامت اوضاع افزوده بود. در چنین شرایطی جیانگ زمین اصول سه گانه سیاست خارجی خود را بدین گونه مطرح کرد:

اول آنکه، ادامه اصلاحات اقتصادی همانگونه که مورد نظر دنگ شیائو پینگ بود. دوم، تجدید نظر در استراتژی نظامی چین و تغییر آن از «دفاع» به «دفاع فعال»، که کاربرد جنگ افزارهای هسته‌ای علیه دشمن را فراتر از حد بازدارندگی تجویز می‌کرد، و سوم آنکه بر آموزش سیاسی و عقیدتی در ارتش بیش از گذشته تأکید شد و نظرات کسانی که در اوضاع و احوال جدید داخلی و بین‌المللی خواهان غیر سیاسی و حزبی شدن ارتش هستند نفی گردید (امیدوارنیا، ۱۳۸۱: ۲۳).

پس از جیانگ زمین، هو جین تائو سکان ریاست جمهوری چین را بدست گرفت. نسل چهارم رهبران چین که بسیار عملگراتر و غیر ایدئولوژیک‌تر از اسلاف خود هستند، در صددند بین خواست پیشرفت و توسعه اقتصادی تعادل برقرار کنند (نوربخش، ۱۳۸۴). در زمان رهبری نسل چهارمی‌ها، چین از رشد اقتصادی بالاتری نسبت به نرم اقتصادی جهان برخوردار است و از لحاظ بین‌المللی نیز به عنوان یک بازیگر بالقوه جهانی مطرح می‌باشد (مولوی، ۱۳۸۴). رشد اقتصادی بالای چین نیاز این کشور را به انرژی بیش از پیش نمایان ساخته است. به همین دلیل چینی‌ها اقدام به سرمایه‌گذاری‌های زیادی در حوزه انرژی در نقاط مختلف دنیا مانند استرالیا، کانادا، کشورهای آفریقایی و خاورمیانه انجام داده‌اند؛ اما در این میان خلیج فارس به دلیل ذخایر بالای انرژی و

هزینه‌ی بسیار پایین بهره‌برداری، اهمیت ویژه‌ای در سیاست خارجی چین پیدا کرده است که این اهمیت تا حد زیادی مرهون همین ذخایر انرژی است.

چینی‌ها در سال‌های اخیر جهت تأمین امنیت انرژی مورد نیاز و نیز جهت تحت فشار گذاشتن دشمن و رقیب دیرین خود - هند - سعی کرده‌اند در مناطقی که نقشی اساسی در تأمین امنیت انرژی چین و نیز محاصره هند دارند، حضوری فعال داشته باشند. چین در صدد است جهت محاصره‌ی هند و تنگ کردن فضای استراتژیک آن، در زنجیره‌ای از جزایر اطراف هند حضور داشته باشد. در این زمینه چینی‌ها اقدام به طراحی استراتژی جدیدی نموده‌اند؛ این استراتژی که به استراتژی «زنجیره‌ی مرواریدها» موسوم است ایجاد روابط استراتژیک با چند کشور در امتداد خطوط دریای خاورمیانه به دریای چین جنوبی را برای فراهم ساختن منافع انرژی و سایر موضوعات امنیتی چین توصیه می‌کند (Ramachandaran, 2006). در این پژوهش نیز سعی شده است با استفاده از این استراتژی به تبیین و بررسی جایگاه خلیج فارس و بندر گوادر در سیاست خارجی چین پرداخته شود.

### جایگاه ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک خلیج فارس در سیاست‌های جهانی

خلیج فارس به دلایل مختلف ژئوپلیتیکی و ذخایر عظیم نفت و گاز، به عنوان گلوگاه انرژی کشورهای توسعه‌یافته، یکی از مناطق استراتژیک دنیا تلقی می‌شود که تأمین امنیت آن همواره نقشی اساسی در سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ داشته است (امام جمعه‌زاده و فرجی نصیری، ۱۳۸۶: ۱۴۹). در دوران جنگ سرد از آنجا که قلمروهای ژئواستراتژیک بر اساس اهداف نظامی تعیین می‌شد، در نتیجه مناطق ژئوپلیتیکی نیز می‌بایستی توجه‌کننده اهداف نظامی باشند. به همین دلیل به محض احساس کوچکترین تغییر و تحول در ساختار نظام ژئوپلیتیکی برخی از مناطق که ممکن بود اهداف نظامی را دچار مشکل سازد، توسل به زور را در آن مناطق امکان‌پذیر می‌ساخت. ولی امروزه قلمروهای ژئواستراتژیک باید توجه اقتصادی - نظامی داشته باشند (اخباری و مایل افشار، ۱۳۸۶: ۱۷۳).

در وضعیتی که مکنندر و اسپایکمن از ریملند و هارتلند حرف می‌زدند، خلیج فارس و خاورمیانه جزء منطقه ریملند محسوب می‌شدند (وئوقی، ۱۳۸۶: ۲۳۳) چرا که در قرن بیستم،

راهبردهای نظامی نقش اساسی داشتند و تسلط بر قلمروهای ژئوپلیتیک جزء اهداف اساسی دولت‌ها به شمار می‌آمد. این در حالی است که در قرن حاضر اهمیت اقتصاد در عرصه‌ی جهانی افزایش یافته است. روند کنونی بیانگر این موضوع است که قدرت جهانی را کسی در دست خواهد داشت که بتواند بر منابع و خطوط انرژی، به ویژه نفت و گاز تسلط داشته باشد (امامی، ۱۳۸۱). از این رو مناطقی که از نظر انرژی غنی باشند اهمیت می‌یابند. در نتیجه، در نظام جهانی جدید، مناطق ژئواکونومیک موقعیت بهتری خواهند یافت. در این میان خلیج فارس به عنوان یک «هارتلند اقتصادی» و نیز بزرگترین حلقه‌ی انرژی جهانی، در آغاز هزاره‌ی سوم مورد توجه ویژه‌ی قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است (امام جمعه‌زاده و فرجی نصیری، پیشین: ۷-۱۵۶)، چرا که این منطقه به تنهایی ۶۲ درصد ذخایر نفتی و ۴۰ درصد ذخایر گازی جهان را در خود جای داده است (وثوقی، پیشین: ۲۳۱).

همچنین این منطقه با در اختیار داشتن ۶۰ درصد تولید انرژی فسیلی و ۷۴۲ میلیارد بشکه ذخیره تثبیت شده نفت تا پایان سال ۲۰۰۷، نقش ژئواکونومی ویژه‌ای در قرن بیستم ایفا خواهد کرد (اخباری و مایل افشار، پیشین: ۱۷۷)؛ زیرا با افزایش روزافزون مصرف انرژی در هزاره‌ی سوم- خصوصاً نفت و گاز- ارتباط سیاست‌های جهانی با اقتصاد و انرژی، روز به روز در دنیای وابستگی متقابل بیشتر می‌شود (وثوقی، پیشین، ۲۳۱). به تبع آن، در خلیج فارس نیز از آنجا که عوامل ژئوپلیتیکی بر عوامل اقتصادی منطبق هستند؛ می‌توان گفت این منطقه نقشی محوری در تدوین استراتژی‌های جهانی خواهد داشت (اخباری و مایل افشار، پیشین: ۱۷۷).

### جایگاه خلیج فارس در سیاست خارجی چین

جمهوری خلق چین با ۱/۳ میلیارد نفر جمعیت، بزرگترین کشور در حال توسعه‌ی دنیاست. چین اکنون دومین مصرف‌کننده بزرگ انرژی در دنیا (Madsen, 2006) و سومین واردکننده نفت خام در جهان است (Leverett & Bader, 2005-6). چین در سال‌های اخیر دستخوش پروسه صنعتی شدن بوده و یکی از بزرگترین اقتصادهای در حال رشد دنیا را داراست. در واقع با نرخ رشد ۸ تا ۱۰ درصدی در سال، نیاز چین به انرژی با افزایش ۱۵۰ درصدی تا سال ۲۰۲۰ پیش‌بینی شده است. چین برای حفظ این رشد، نیازمند افزایش میزان نفت وارداتی خود است. در طول دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، چین یکی از کشورهای صادرکننده نفت محسوب می‌شد؛ اما در سال ۱۹۹۳، این کشور تبدیل به واردکننده‌ی نفت شده و رشد اقتصادی این کشور وابسته به نفت

خارجی شد. واردات چین در سال ۲۰۰۶، ۳۲ درصد از کل نفت مصرفی این کشور بود که این میزان در سال ۲۰۱۰ به دو برابر افزایش یافته و تا سال ۲۰۳۰ با واردات فعلی ایالات متحده برابری خواهد کرد (Luft, 2006).

علی‌رغم تلاش‌های چین برای تنوع بخشیدن به منابع نفتی خود، این کشور به طور روزافزونی به نفت خاورمیانه وابسته می‌شود (Ibid)، به همین دلیل تأکید فعلی چین بر خاورمیانه به عنوان بازار انرژی به لحاظ تاریخی بی‌نظیر است. تا دهه‌ی ۱۹۶۰ و سرتاسر بیشتر دهه‌ی ۱۹۷۰، سیاست خارجی چین در خاورمیانه، چیزی بیش از مواضع شعارگونه پکن در رابط با رادیکالیسم دنیای عرب و شعار حمایت از فلسطین به دلیل هماهنگی با حمایت‌های چین از «جنبش‌های آزادیبخش» در سرتا سر جهان نبود. پس از نشست تاریخی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در سال ۱۹۷۸ که اصلاحات داخلی چین شروع شد و اوایل دهه ۱۹۹۰ که دروازه‌های چین به روی غرب باز شد، چین به صورت عمیقتری در خاورمیانه درگیر شد (Leverett and Bader, Ibid) و روابط اقتصادی خود را با این کشورها خصوصاً در حوزه‌ی انرژی گسترش داد؛ به گونه‌ای که امروزه چین ۵۸ درصد از نفت مصرفی خود را از این منطقه تأمین می‌کند. بنابراین اگر چه چین به لحاظ تاریخی، منافع استراتژیک قدیمی در خاورمیانه و خلیج فارس نداشته است، اما از آنجا که امروزه بیشترین میزان نفت وارداتی این کشور از این منطقه تأمین می‌شود، رابطه با کشورهای این منطقه به طور روزافزونی برای پکن مهمتر شده است (Luft, Ibid).

با توجه به توسعه اقتصادی سریع چین در دو دهه اخیر و افزایش تصاعدی نیاز این کشور به انرژی و نیز ناکافی بودن منابع انرژی داخلی، این کشور در پی آنست تا با به کارگیری «دیپلماسی نفتی» در خلیج فارس و دستیابی به منابع نفتی این منطقه، «امنیت انرژی» را که رهبران پکن در پی آنند، بدست آورد. در همین راستا چینی‌ها اقدامات گسترده‌ای در منطقه انجام داده‌اند. از لحاظ اقتصادی این اقدامات را می‌توان در قالب استراتژی «دو واردات و یک صادرات» تحلیل کرد. در این استراتژی «دو واردات» به واردات انرژی (نفت و گاز) و سرمایه از منطقه جهت برآوردن نیازهای این کشور اشاره می‌کند و «یک صادرات» نیز دلالت بر سرمایه‌گذاری چین در اکتشاف و توسعه پروژه‌های نفتی و گازی در منطقه دارد (اسماعیلی، ۱۳۸۴).

همانطور که گفته شد روند رو به افزایش وابستگی به انرژی وارداتی، احساس روبه افزایش «ناامنی در حوزه انرژی» را در میان رهبران چین برانگیخته است. آنان نگرانند که اختلال در عرضه انرژی یا افزایش قیمت آن، تداوم روند توسعه اقتصادی آنان را با خطر مواجه سازد. دلیل اصلی نگرانی رهبران چینی در این است که رشد سریع اقتصادی و پیشبرد روند توسعه اقتصادی، اکنون به مهمترین ابزار مشروعیت ساز حزب کمونیست تبدیل شده است. از منظر استراتژیک نیز رهبران این کشور نگران اعمال محدودیت‌هایی از سوی ایالات متحده در حوزه‌ی انرژی علیه خود هستند (Weinstein, 2005). از این رو، چینی‌ها برای کاهش آسیب‌پذیری خود در این عرصه، دست به اقدامات مختلفی زده‌اند. یکی از مهمترین این اقدامات که در راستای استراتژی «دو واردات و یک صادرات» نیز می‌باشد، برقراری پیوندهای بیشتر با کشورهای دارنده منابع انرژی خصوصاً کشورهای حوزه خلیج فارس است؛ که در این میان عربستان سعودی و ایران بیش از دیگر کشورها توجه چینی‌ها را به خود جلب کرده‌اند.

### عربستان و ایران ستون‌های دیپلماسی نفتی چین در خلیج فارس

سیاستمداران چینی در آغاز هزاره‌ی سوم، دستیابی به دو هدف اساسی را سرلوحه‌ی سیاست خارجی خود قرار داده‌اند: «امنیت» و «انرژی». در مورد انرژی چینی‌ها تلاش‌های گسترده‌ای جهت سرمایه‌گذاری در کشف و استخراج منابع انرژی در نقاط مختلف دنیا انجام داده‌اند؛ اما علی‌رغم تلاش‌های فراوان چینی‌ها جهت تنوع منابع نفتی خود، خلیج فارس همچنان به عنوان مهمترین منبع تأمین‌کننده‌ی انرژی چین محسوب می‌شود. تا آنجا که به خلیج فارس مربوط می‌شود، چینی‌ها در بحث انرژی بر روی دو کشور در منطقه تمرکز کرده‌اند که این دو کشور- عربستان و ایران- به عنوان پایه‌های «دیپلماسی نفتی» چین در منطقه محسوب می‌شوند؛ اما دغدغه‌ی دیگر چینی‌ها در قرن بیست و یکم، امنیت است. نگرانی امنیتی چین در خلیج فارس نه «امنیت سرزمینی» که «امنیت انرژی» است. به همین دلیل چینی‌ها مایلند جهت تأمین امنیت کشتی‌ها و محموله‌های نفتی خود، حضوری نظامی نیز در خلیج فارس داشته باشند. از دیدگاه رهبران چینی، کانال ورود چین به خلیج فارس، در درجه اول پاکستان و در درجه دوم، ایران است؛ که در سطور بعدی ابتدا به تفصیل درباره‌ی نیازهای انرژی چین و سپس درباره‌ی نیازهای امنیتی این کشور بحث خواهیم کرد.

چهار قدرت بزرگی که ایالات متحده در سال ۱۹۷۰ نقش آنها را در موازنه قدرت خلیج فارس به رسمیت شناخته بود، عبارتند از: ایران، عراق، عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا. اکنون بعد از حدود ۴۰ سال اتفاقاتی رخ داده است که این موازنه‌ی قوا به هم خورده است. از جمله: انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، جنگ عراق و ایران ۸۸-۱۹۸۰، حمله عراق به کویت در سال ۹۰-۱۹۹۰ و حمله نیروهای ائتلاف به عراق در سال ۲۰۰۳. در نتیجه‌ی این اتفاقات، موازنه قوای تاریخی به طور برجسته‌ای تغییر پیدا کرده است. اکنون عراق دیگر یک تهدید نظامی خطرناک در منطقه نیست. ایران و عربستان سعودی دو قدرت نظامی برتر منطقه هستند؛ هر چند عربستان و شورای همکاری خلیج فارس در تلاش برای ایجاد یک موازنه جمعی در مقابل ایران می‌باشند (Wallace, 2005). به همین دلیل و نیز به دلیل آنکه این دو کشور دارای بیشترین منابع نفت و گاز در منطقه هستند، چین که به جرأت می‌توان گفت تعداد کمی از قدرت‌های سیاست خارجی کاملاً رئالیستی را مانند آن تجربه کرده‌اند، اقدام به برقراری روابط نزدیکی با این دو کشور کرده است (Powell, 2006).

پکن در صدد ادامه رشد بالای اقتصادی خود است، به همین دلیل روابط خارجی این کشور به طور تنگاتنگی با سیاست داخلی آن گره خورده است (Ibid). چین جهت ادامه‌ی رشد بالای اقتصادی خود (سیاست داخلی) اقدام به برقراری روابطی نزدیک با کشورهای نفت‌خیز جهان خصوصاً کشورهای حوزه خلیج فارس کرده است. هر چند روابط چین با این کشورها قدمت زیادی ندارد اما در چند سال گذشته پکن به سرعت روابط خود را با این منطقه - خصوصاً پیوندهای اقتصادی - گسترش و عمق بخشیده است؛ به گونه‌ای که چین تبدیل به بزرگترین شریک تجاری کشورهای عرب در شرق شده است (Madsen, Ibid). چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در تابستان ۲۰۰۴ بحث درباره‌ی بستن یک موافقتنامه آزاد تجاری را شروع کردند (Daragahi, 2005). این گفتگوها مصادف بود با تبادل نظر چین و اعراب جهت برگزاری یک گفتگوی نیم‌سالانه بین چین و رهبران ۲۲ دولت اتحادیه عرب که با موافقت اتحادیه عرب این گفتگوها چند بار تاکنون برگزار شده است (Madsen, Ibid).

جز عربستان، بقیه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تجارت کمتری با چین دارند و تجارت آنها بر صادرات مواد خام به چین متمرکز شده است. به عنوان مثال، مبادلات تجاری چین با عمان در سال ۲۰۰۲، ۱/۵ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۴، ۴/۴ میلیارد دلار بوده است. عمان



اکنون سومین تأمین کننده نفت وارداتی چین در منطقه پس از ایران و عربستان است. تجارت چین با امارت متحده عربی و کویت به ترتیب ۳/۹ و ۷/۲۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ بوده است (Ibid). همانطور که گفته شد از میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، چین بیشترین حجم مبادلات تجاری را با عربستان سعودی دارد. برقراری روابط ویژه با عربستان، مؤلفه‌های اصلی استراتژی چین جهت دسترسی به منابع نفتی خلیج فارس است. برقراری روابط پکن-ریاض به اواسط دهه ۱۹۸۰ بر می‌گردد؛ زمانی که چین موشک‌های بالستیک میان برد خود را به عربستان سعودی فروخت. اما با دیدار جیانگ زمین از عربستان در سال ۱۹۹۹، تحول عظیمی در روابط دو کشور ایجاد شد، در این دیدار موافقتنامه «همکاری استراتژیک نفتی» بین دو کشور به امضاء رسید. در این دیدار همچنین چین پیشنهاد فروش موشک‌های بالستیک قاره‌پیما به عربستان سعودی داد، اما سعودی‌ها به منظور حفظ روابط ویژه‌شان با آمریکا تاکنون ترجیح داده‌اند بسیاری از این پیشنهادها را رد کنند (Luft, Ibid).

از زمان دیدار جیانگ زمین از عربستان تاکنون، روابط دو کشور با سرعت بالایی رو به گسترش بوده است. چین اکنون چهارمین واردکننده نفت عربستان سعودی است. عربستان نیز با تأمین ۱۷ درصد از نفت وارداتی چین، بزرگترین تأمین کننده نفت عربستان در منطقه است (Madsen, Ibid)؛ که این میزان طبق گزارش وبسایت رسمی کشورهای صادرکننده نفت (اپک) به ۲۰ درصد در سال ۲۰۰۸ رسیده است. طبق این گزارش، عربستان رتبه‌ی دوم بزرگترین کشور صادرکننده نفت به چین را پس از آنگولا (با ۲۱ درصد) داراست (www.Bornanews.ir). طبق برآورد وزارت بازرگانی چین، تجارت بین دو کشور از سال ۱۹۹۹ به بعد، به طور متوسط ۴۱ درصد رشد داشته است. صادرات نفت عربستان به چین از ۴۴۰/۰۰۰ بشکه در سال ۲۰۰۴ به ۵۰۰/۰۰۰ بشکه در سال ۲۰۰۵ افزایش یافته است. این افزایش بعد از توافق آرامکو-غول نفتی عربستان- با سایپوپک برای صدور روزانه یک میلیون بشکه نفت به چین تا سال ۲۰۱۰ صورت گرفت (Madsen, Ibid).

در یکی دیگر از بزرگترین معاملات تجاری بین چین و عربستان، شرکت نفت چین و شرکت پتروشیمی این کشور (sinopec) با شرکت آرامکو عربستان جهت صرف ۳۰۰ میلیون دلار برای توسعه منابع گاز طبیعی عربستان در نزدیکی حوزه ی قوار به توافق رسیدند. همکاری چین و عربستان فقط محدود به حوزه ی نفت و گاز نیست. در سایر حوزه‌ها نیز دو طرف اقدام به سرمایه‌گذاری‌های متقابل کرده‌اند، از جمله سرمایه‌گذاری شرکت‌های سعودی در بخش

پتروشیمی چین که در این مقال، مجال بررسی آنها نیست. اما اهم قراردادهای فی ما بین همانهایی بود که در بالا ذکر شد.

ایران ستون دیگر «دیپلماسی نفتی» چین در خلیج فارس است. چین در اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰، به نحو چشمگیری واردات نفت خام و محصولات نفتی از ایران را گسترش داد؛ به گونه‌ای که وزیر نفت وقت ایران آقای زنگنه اظهار داشت که تهران پیش‌بینی می‌کند تا پایان سال ۲۰۰۴، سرانجام چین جای ژاپن را بعنوان اولین بازار فروش نفت ایران خواهد گرفت (Renfeng, 2004). ایران اکنون با تأمین ۱۱ درصد از نفت وارداتی چین در رتبه‌ی سوم بزرگترین کشورهای صادرکننده نفت به چین پس از آنگولا و عربستان سعودی قرار دارد (www. Bornanew.ir).

تعاملات چین و ایران محدود به حوزه‌ی نفت نبوده بلکه قراردادهای عظیم دیگری نیز میان طرفین به امضاء رسیده است. ساینوپک جهت راه‌اندازی صنعت گاز طبیعی از کار افتاده کشورش، در یک معامله بزرگ به ارزش صد میلیارد برای توسعه میدان نفتی یادآوران، با ایران توافق کرد که ۲۵۰ میلیون تن گاز طبیعی برای ۳۰ سال از ایران خریداری کند، در عوض ایران روزانه ۱۵۰ هزار شبکه نفت خام به چین صادر خواهد کرد. در یک توافق دیگر در اواخر مارس ۲۰۰۴، یک قرارداد ۲۰ میلیارد دلاری بین شرکت تجاری- نفتی نوینکو و ایران برای خرید گاز طبیعی ایران به مدت ۲۵ سال به امضاء رسید (Daragahi, Ibid).

در مجموع برنامه‌های سرمایه‌گذاری چین در تولید و اکتشاف نفت، پتروشیمی و گاز طبیعی در ایران، به بیش از صد میلیارد دلار تا پایان ربع قرن آینده خواهد رسید (Gundzik, 2005). حجم عظیم سرمایه‌گذاری‌های چین در خارج از کشور و رشد اقتصادی بالای این کشور، این نگرانی را در جهان بوجود آورده است که این رشد اقتصادی بالا، با نفوذ ژئوپلیتیک این کشور جایجا خواهد شد، چرا که در نبود یک توازن در روابط بین‌المللی قدرت‌های بزرگ جهانی، نفوذ ژئوپلیتیک یک اصل سازمان‌دهنده است (Daojiong, 2005). از این رو چین شدیداً به دنبال نفوذ در مناطق ژئوپلیتیک دنیاست. خلیج فارس یکی از این مناطق ژئوپلیتیک است که چین امیدوار است به منظور تأمین امنیت انرژی خود، نفوذ نظامی نیز در این منطقه داشته باشد. چینی‌ها برای عملی شدن این طرح، اول به پاکستان و پس از آن به ایران چشم دوخته‌اند؛ به همین خاطر سرمایه‌گذاری‌های کلانی در نفت و گاز ایران انجام داده و حجم مبادلات تجاری فی مابین را به شدت گسترش داده‌اند.

### پاکستان ستون امنیتی چین در اقیانوس هند و خلیج فارس

همانطور که در صفحات پیشین ذکر شد، ستون امنیتی چین در اقیانوس هند و کانال ورود این کشور به خلیج فارس، پاکستان است. چین امیدوار است تا با حضور نظامی در پاکستان بتواند امنیت خطوط دریایی انتقال انرژی‌اش را تأمین کند و از طرف دیگر موازنه استراتژیک در آسیای جنوبی را به نفع متحد قدیمی‌اش - پاکستان - به هم بزند. چینی‌ها به خوبی بر این نکته واقفند که لازمه‌ی تداوم رشد اقتصادی بالای این کشور - که مهمترین ابزار مشروعیت‌ساز حزب حاکم است - امنیت در دستیابی به انرژی است و این میسر نمی‌شود مگر با حضور نظامی در منطقه خلیج فارس؛ چرا که اکنون امنیت خلیج فارس در دست آمریکا است و آمریکا نیز بزرگترین مصرف‌کننده انرژی در جهان است، مضافاً اینکه آمریکا می‌تواند از این موضوع به عنوان ابزاری جهت تحت فشار قرار دادن چینی‌ها استفاده کند.

امروزه عطش چین برای انرژی، بازگشتن به اقیانوس هند و خلیج فارس را به این کشور وادار می‌کند (Chanda, 2005) و آنچه نماد حضور چین در اقیانوس هند و خلیج فارس است، حضور چینی‌ها در بندر گوادر پاکستان و ساخت تجهیزات این بندر توسط آنهاست. ساخت گوادر به عنوان یک بندر، به دهه‌ی ۱۹۶۰ برمی‌گردد، اما فقط در سال ۲۰۰۱-۲ بود که قدمهایی عملی جهت ساخت آن برداشته شد. این بندر در ابتدا دروازه‌ی ورود سربازان آمریکایی به افغانستان بود. با حضور نظامیان آمریکایی در افغانستان و پاکستان (دم در خانه‌ی چین)، چین احساس خطر کرده و در پائیز ۲۰۰۱ به سرعت وارد عمل شد و جهت شرکت در سرمایه‌گذاری، ساخت و توسعه تأسیسات دریایی بندر گوادر با پاکستان به توافق رسید. در مارس ۲۰۰۲ نخست وزیر چین وو بانگاو<sup>۱</sup> موسسه‌ای را جهت برنامه‌ریزی، طراحی و ساخت این بندر ایجاد کرد (Ramachandran, Ibid). با دیدار نخست وزیر ون جیاپائو<sup>۲</sup> از پاکستان در آوریل ۲۰۰۵، این پروژه وارد فاز جدیدی شد و دو کشور تصمیم به گسترش و تسریع روند بازسازی بندر گوادر گرفتند (Chanda, Ibid).

بدون شک چین هنوز دلایل موجهی برای کمک به توسعه‌ی این بندر بازرگانی دارد که دیگر قدرت‌ها باید بپذیرند. این بازگشت به اقیانوس هند، نتیجه رشد اقتصادی بالای چین است که غرب همواره آن را تشویق و تأیید می‌کرد و از آن بهره‌مند می‌شد (Ibid). بنابراین چین دلایل مختلفی

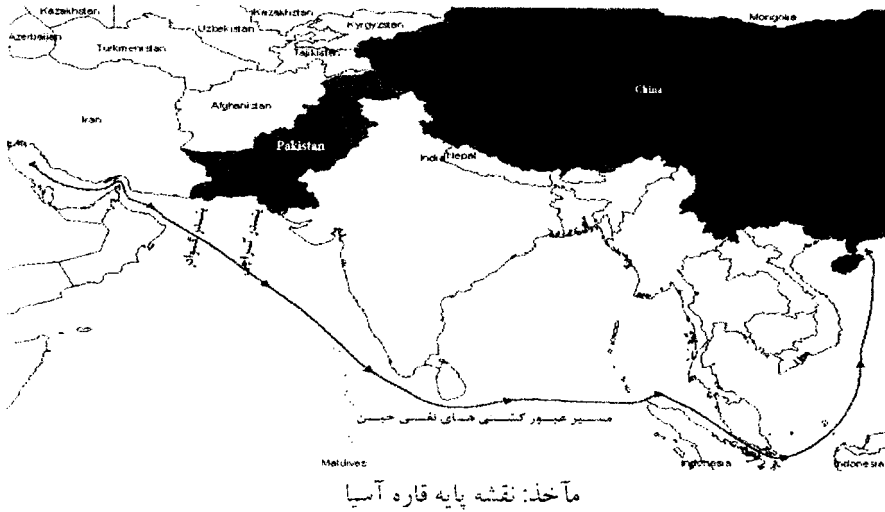
1. Wu Bangguo

2. Wen Jiabao

جهت همکاری با پاکستان و ساخت و توسعه‌ی بندر گوادر و حضور در آن دارد که مهمترین این دلایل عبارتند از:

۱- دستیابی به تأسیسات بندری برای کشتی‌های نیروی دریایی و بازرگانی، نزدیک منطقه سرشار از نفت خلیج فارس و دستیابی به یک مسیر جدید تجارت بین‌المللی که مناطق دورافتاده‌ای غربی چین را از طریق راه‌های جاده‌ای و ریلی از وسط پاکستان به اقیانوس هند وصل می‌کند (Goodenough, 2005). چینی‌ها همواره به دنبال ایجاد یک مسیر جایگزین برای تنگه‌ی مالاکا بوده‌اند؛ چرا که ۸۰ درصد نفت وارداتی چین از این تنگه می‌گذرد و مسدود شدن آن خسارات جبران‌ناپذیری به اقتصاد این کشور وارد می‌کند. این مسیر جایگزین یکی میانمار است و دیگری پاکستان. چینی‌ها امیدوارند با حضور در بنادر این دو کشور، در صورت بسته شدن تنگه‌ی مالاکا، بتوانند یک مسیر خشکی جایگزین، جهت تأمین انرژی خود داشته باشند (Chanda, Ibid). حضور در گوادر، این امکان را به چین می‌دهد تا در صورت بسته شدن تنگه‌ی مالاکا، از راه خشکی گوادر برای دستیابی به آسیای غربی و تأمین انرژی مورد نیاز ایالات غربی خود استفاده کنند. همچنین بندر گوادر می‌تواند استان سین کیانگ را که محاط در خشکی است، به دریای عرب متصل کند. راه آهن و جاده‌های متصل به بندر گوادر می‌تواند مسیر انتقال کالاهای چین به بازارهای آسیای مرکزی و نیز موجب توسعه‌ی اقتصادی استانهای شمال غربی چین باشد. فاصله کاشی<sup>۱</sup> در استان سین کیانگ چین به بندر گوادر ۱۵۰۰ کیلومتر است که در واقع این فاصله کوتاهتر از فاصله ۳۵۰۰ کیلومتری کاشی با بنادر شرقی چین می‌باشد. لذا گوادر می‌تواند یک بندر ساحلی مناسب برای توسعه‌ی مناطق غربی چین قلمداد گردد (Kuppuswamy, 2002) (نقشه شماره ۱).

### نقشه شماره ۱: موقعیت ژئوپلیتیکی بندر گوادر



۲- بندر گوادر یک پایگاه بسیار مهم استراتژیک در دریای عمان به چین خواهد داد (Goodenough, Ibid). بندر گوادر در ایالت بلوچستان و در ساحل دریای عمان قرار دارد که فقط ۷۲ کیلومتر با ایران فاصله دارد. این بندر در نزدیکی دهانه‌ی خلیج فارس و در ۴۰۰ کیلومتری تنگه‌ی استراتژیک هرمز قرار دارد (Ramachandaran, Ibid)، تنگه‌ی ای که ۴۰ درصد نفت جهانی از آن می‌گذرد. حضور در این بندر، این پتانسیل را به چین می‌دهد که یک حضور دریایی همیشگی در نزدیکی تنگه‌ی استراتژیک هرمز داشته باشد (Chanda, Ibid). این بندر همچنین خواهد توانست نفوذ استراتژیک چین را در میان کشورهای آسیای جنوبی و خلیج فارس گسترش دهد (Goodenough, Ibid).

۳- استحکام بخشیدن به روابطش با پاکستان و افزایش حضور در اقیانوس هند؛ حضور در بندر گوادر در به پکن این اطمینان را می‌دهد که امنیت محموله‌های انرژی‌اش در مسیر خلیج فارس به چین حفظ خواهد شد. همچنین این کشور نیازمند تعمیق روابطش با پاکستان است، چرا که پاکستان می‌تواند در سرکوب جدایی طلبان اویغور در شین جیانگ، به چین کمک کند (Haidar, 2005).

۴- حضور چین در بندر گوادر، این کشور را قادر می‌سازد تا برگشت‌های دریایی آمریکا نظارت داشته باشد و از خطوط ارتباطی دریایی چین محافظت کند (Chanda, Ibid).

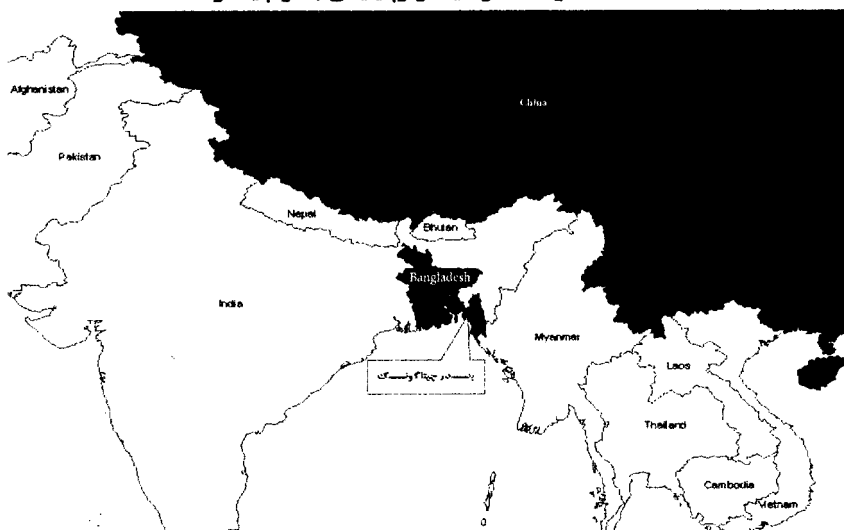
۵- چین تلاش می‌کند با حضور در بندر گوادر، یک موازنه‌ی دریایی با آمریکا در خلیج فارس و اقیانوس هند ایجاد کند و با این کشور به رقابت پردازد. روابط ایالات متحده و چین به وسیله‌ی مجموعه‌ی وسیعی از بحران‌ها، از تایوان گرفته تا روابط تجاری و حقوق بشر، تحت تأثیر قرار گرفته است. اما بدون شکل دسترسی به نفت خلیج فارس در آینده تبدیل به بحران اصلی در روابط دو قدرت خواهد شد. به طور قطع، چین در کوتاه‌مدت خواهد پذیرفت که امنیت انرژی‌اش، مبتنی بر همکاری با ایالات متحده باشد تا رقابت با آن. چین علاقمند است به روابط خوبش با آمریکا ادامه دهد و از منافع اقتصادی حاصل از این همکاری استفاده کند. اما این گرایش به وسیله‌ی بسیاری از رهبران چینی که معتقدند ایالات متحده به منظور اعمال کنترل بر منابع انرژی چین و تلاش برای جلوگیری از خواست‌های چین در منطقه، در صدد سلطه بر خلیج فارس است، متعادل گردیده است. بنابراین ایالات متحده یک تهدید بزرگ برای امنیت انرژی چین در درازمدت در نظر گرفته می‌شود (Luft, Ibid). چین تلاش می‌کند با ایجاد روابط نزدیک با پاکستان به یک موازنه قوا در مقابل آمریکا و هند دست یافته و به رقابت با این دو کشور در خلیج فارس پردازد.

۶- نگهداری هند در مواجهه با یک تهدید نظامی قابل اعتماد از سوی پاکستان به منظور کاهش قدرت مانور استراتژیک هند و جلوگیری از تلاش‌های هند برای رسیدن به اقتصاد چین (Goodehough, Ibid). از سال ۱۹۶۲ تا کنون، چین همواره از پاکستان مانند پنجه‌ی گربه برای تضعیف هند از نظر استراتژیکی استفاده کرده است (Kapila, 2003) چینی‌ها هر زمان که بخواهند می‌توانند از پاکستان به عنوان یک قدرت مزاحم استفاده کرده و به طور غیر مستقیم هند را تحت فشار قرار دهند.

۷- بستن فضای استراتژیک هند در آسیای جنوبی (Kuppuswamy, Ibid). بندر گوادر آخرین حلقه در استراتژی «زنجیره‌ی مرواریدهای» چین است. جستجوی چین برای امنیت انرژی با تلاش‌های استراتژیک درازمدت این کشور برای گسترش نفوذ در منطقه و مقابله با هند گره خورده است (Chanda, Ibid). چین در صدد است تا جهت محاصره‌ی هند و تنگ کردن فضای استراتژیک آن، در زنجیره‌ای از جزایر اطراف هند حضور داشته باشد. چین در راستای این استراتژی که به استراتژی «زنجیره‌ی مرواریدها» موسوم است، علاوه بر بندر گوادر، در دیگر مرواریدها که شامل، تأسیسات دریایی در بنگلادش، میانمار، تایلند، کامبوج و دریای چین جنوبی

می‌شوند، نیز حضوری فعال دارد. در بنگلادش چین در حال ساخت یک دستگاه کنترل بندری در چیتاگونگ<sup>۱</sup> است و همچنین در صدد ورود دریایی و بازرگانی هر چه بیشتر به این کشور است (Ramachandaran, Ibid) (نقشه شماره ۲).

### نقشه شماره ۲: موقعیت ژئوپلیتیکی بندر چیتاگونگ



مآخذ: نقشه پایه قاره آسیا

در میانمار، چین در حال ساخت یک پایگاه دریایی و ساخت تأسیسات الکترونیکی جمع‌آوری اطلاعات بر روی جزایری در خلیج بنگال در نزدیکی تنگه‌ی مالاکاست (Ibid). بلندپروازی‌های چین در اقیانوس هند به واسطه‌ی کمک به میانمار در مدرنیزه کردن پایگاه‌های دریایی‌اش در هنگی<sup>۲</sup>، آکیاب<sup>۳</sup> و مرگویی<sup>۴</sup> بسیار مشخص و واضح است (Kuppuswamy, Ibid). همچنین، چین به آرامی در حال استقرار پایگاه‌های نظامی در جزایر کوکو<sup>۵</sup> می‌باشد. علاوه بر این چین از ساخت بندری در نزدیکی یانگون و بندری دیگر در غرب میانمار در کیائوک پیو<sup>۶</sup>، جهت کنترل ده میلیون تن کشتی (که فقط تعداد کمی از آنها متعلق به میانمار است)، حمایت می‌کند

1. Chattigong
2. Chittagong
3. Hanggyi
4. AkyabMergui
5. Co Co
6. Kyaukpyu

(Chanda, Ibid). جزایر کوکو در ۱۸ کیلومتری جزایر نیکوبار هند واقع شده اند. میانمار با کمک چین استحکامات جنگی در این جزایر ساخته است. توسعه استراتژیک دیگر، نصب یک ناوگان شناسایی دریایی مستقیم و یک سیستم اطلاعاتی الکترونیک در این جزایر می باشد. این تأسیسات که به تأسیسات دیدبانی و مراقبت الکترونیک در آبراه «الکساندرا» در دریای آندمان متصل می شود، چین را قادر می سازد فعالیت های نظامی هند در جزایر آندمان و نیکوبار و فعالیت های آزمایش های موشکی هند در «چندی پور» در ایالت «اوریسا» را تحت نظر بگیرد (Kuppuswamy, Ibid).

به رغم منافع اقتصادی ادعا شده توسط چین، هند عقیده دارد که هدف چین از گسترش روابط با بنگلادش و میانمار، کسب منافع استراتژیک خود است تا از این طریق به اقیانوس هند دسترسی داشته باشد. میانمار می تواند به چین کمک کند تا نفوذ نظامی خود را تا منطقه ای که برای نظامهای اقتصادی آسیای جنوب شرقی اهمیت اساسی دارد، گسترش دهد. استراتژیست های چین میانمار را در حال اشغال همان جایگاهی در بازدارندگی علیه هند در آسیای جنوب- جنوب شرقی می بینند که پاکستان در آسیای جنوب- جنوب غربی دارد (Kuppuswamy, Ibid).

در کامبوج، چین در نوامبر ۲۰۰۳ یک موافقتنامه ی نظامی برای ساخت تجهیزات حمل و نقل منعقد ساخت (Ramachandran, Ibid) و طرح هایی نیز برای بهبود سیهانوکویل<sup>۴</sup> به عنوان بخشی از تلاش های فزاینده اش جهت ساختن یک «زنجیره ی مروارید» حضور در سواحل اقیانوس هند دارد. در تایلند نیز کشتی های نیروی دریایی چین در یک تمرین مشترک جستجو و نجات با نیروهای دریایی این کشور در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۵ در خلیج تایلند شرکت کردند (Chanda, Ibid).

۸- و آخرین هدف چین از حضور در بندر گوادر را می توان دستیابی به ذخایر نفت و گاز ایالت بلوچستان عنوان کرد (Kuppuswamy, Ibid).

---

1. Alexandra  
2. Chandipore  
3. Orissa  
4. Sihanoukville



### انگیزه‌های پاکستان از همکاری با چین

اختلاف پاکستان با هند بر سر کشمیر باعث شده است تا این کشور به دنبال متحدانی در منطقه و خارج از منطقه جهت افزایش توان استراتژیک خود باشد. بحران کشمیر به عنوان ام قضایای بین هند و پاکستان، سال‌ها است که این دو کشور را به سمت جنگی سرد در شبه قاره سوق داده است. کشمیر زمانی که وارد بحث موقعیت منطقه‌ای هند و پاکستان در برابر یکدیگر می‌شود بسیار مهم تلقی می‌شود (www. Wikipedia. Com). به همین خاطر دو کشور چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح فرمانطقه‌ای اقدام به یارگیری کرده و اتحاد و ائتلاف‌هایی تشکیل داده‌اند. در این راستا هند اقدام به ایجاد روابط نزدیک با ژاپن، میانمار ویتنام در سطح آسیا نموده است تا از محاصره چین و پاکستان در حصار تنگ جنوب آسیا خارج شود. آنچه مسلم است قدر مشترک تمامی این همکاری‌ها، ضدیت با چین است. هند- که مهمترین رقیب منطقه‌ای چین و پاکستان در جنوب آسیا محسوب می‌شود- و ژاپن به خاطر دیدگاه‌های سیاسی مشترک و نیز اختلافات مرزی هر دو کشور با چین به سمت یک همکاری استراتژیک با یکدیگر سوق پیدا کرده‌اند (Kapila A, 2001).

در مورد میانمار هر چند که در ابتدا این کشور به علت حکومت نظامیان، مورد بی‌توجهی هند قرار گرفت، اما با روی کار آمدن نخست‌وزیر ناراسیمها رانو<sup>۱</sup> و سیاست «نگاه به شرق»<sup>۲</sup> او، ابتکارهایی جهت برقراری روابط مجدد با میانمار به کار گرفته شد. از دیدگاه هند، میانمار با داشتن یک سرزمین جغرافیایی- استراتژیک در جانب غربی‌اش و داشتن مرز مشترک و طویل با چین، در اولویت اول همکاری استراتژیک قرار دارد، چرا که میانمار با آماده کردن سواحل غربی برای خلیج بنگال، اهمیت استراتژیک افزوده‌ای به استراتژی‌های دریایی هند می‌بخشد (Kapila B, 2001).

روابط هند- ویتنام دارای عمق بیشتری نسبت به روابط هند- میانمار است. هند و ویتنام در بخش وسیعی از همگرایی منافع که یکی همکاری استراتژیک، محکم و پایدار می‌تواند بر اساس آن شکل بگیرد، شریک هستند. بنابراین موانعی جدی برای هند به منظور ایجاد روابط نزدیک با ویتنام در زمینه‌های سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی وجود ندارد. چرا که هر دو کشور در

1. Narasimha Rao

2. look East

مورد اختلاف با چین شریک هستند و هر دو در معرض تجاوز نظامی چین بوده‌اند (Kapila C, 2001).

در آن سوی پازل امنیتی جنوب آسیا، پاکستان قرار دارد. پاکستان نیز به خاطر دستیابی به یک موازنه استراتژیک در مقابل هند، اقدام به ایجاد روابط استراتژیک با کشورهای نظیر بنگلادش، میانمار و چین نموده است. اما تا آنجا که به بحث ما مربوط می‌شود و از آنجا که چین مهم‌ترین شریک استراتژیک پاکستان در مقابل هند است، به بررسی دلایل همکاری پاکستان با چین می‌پردازیم. البته ذکر این نکته ضروری است که در اکثر مواردی که به عنوان دلایل همکاری چین با پاکستان نام برده شد- خصوصاً در مورد هند- پاکستان نیز دیدگاهی مشابه چین دارد. اما در مجموع می‌توان گفت دلایلی که مختص پاکستان در این همکاری استراتژیک می‌باشند به شرح زیر است:

۱- داشتن یک بندر جدید (گوادر) به عنوان جایگزینی برای بندر بسیار حساس کراچی در شرق که نیروهای هندی در طول جنگ‌های گذشته آن را مسدود کرده بودند. همچنین این بندر نسبت به کراچی از آسیب‌پذیری کمتری برخوردار است و در هر زمان و به هر علتی بندر کراچی مسدود شود، پاکستان می‌تواند از گوادر به عنوان یک بندر جایگزین استفاده کند (Goodehaugh, Ibid).

۲- گوادر همچنین پاکستان را قادر می‌سازد تا یک مسیر سودآور تجاری برای جمهوری‌های محصور در خشکی آسیای مرکزی ایجاد کند و ارتباط آنها را با دریای آزاد میسر سازد (Ibid).

۳- بندر گوادر عمق استراتژیک پاکستان را در مقابل هند افزایش می‌دهد. با آماده شدن گوادر و تبدیل آن به یک مرکز مهم کشتیرانی در دهانه‌ی راه‌های آبی استراتژیک، پاکستان می‌تواند نفوذ خود را در خلیج فارس و اقیانوس هند افزایش دهد (Ramachandran, Ibid).

۴- حضور چینی‌ها در گوادر به پاکستان کمک خواهد کرد تا از سلطه‌ی هند بر راه‌های آبی منطقه‌ای جلوگیری کند (Chanda, Ibid).

۵- همکاری استراتژیک هند و ایالات متحده آمریکا که از احساس متحدان واقعی بودن نشأت می‌گیرد (Kapila, 2002). هندی‌ها در استراتژی‌های امنیتی خود همواره وضعیت مبارزه‌جویانه پاکستان در جنوب آسیا و استقرار نظامی چین در مرزهای هند را جزء تهدیدهای استراتژیک خود قلمداد کرده‌اند (Kapila, 2004). به همین دلیل همواره به دنبال متحدانی بوده‌اند تا موازنه

استراتژیک در جنوب آسیا را در مقابل پاکستان و چین حفظ کنند. اما از آنجا که امکان یارگیری هند در سطح منطقه کمتر از پاکستان است، این کشور به دنبال متحدانی خارج از منطقه بوده است که مهمترین آنها ایالات متحده آمریکاست. تا آنجا که به روابط هند و آمریکا مربوط می‌شود، در دوران جنگ سرد پستی‌ها و بلندی‌های زیادی را شاهد بوده است. اما با پایان جنگ سرد و تغییرات متعاقب آن در حوزه‌های استراتژیک بین‌المللی، اقتصادی و سیاسی، هر دو کشور مشتاقانه درانتظار سازگاری منافع و جهت‌یابی دوباره در رویکردهای دو جانبه هستند (Mishra, 2001). سرانجام نیز این دو کشور در تابستان ۲۰۰۵ به این همسویی منافع پی برده و به سمت ایجاد یک شراکت استراتژیک در حرکت هستند.

در تابستان ۲۰۰۵ یک دگرگونی بی‌سابقه‌ای در روابط استراتژیک هند و آمریکا ایجاد شد. در هجدهم جولای این سال، هند و آمریکا توافق‌نامه‌ای امضا کردند که دو کشور را به سمت همکاری استراتژیک سوق می‌داد (شفیعی، ۱۳۸۵: ۸). این موافقتنامه که به «موافقتنامه‌ی همکاری استراتژیک بین هند و آمریکا مشهور است»، نگرانی‌هایی را برای پاکستان به همراه داشته است. پاکستان به دلایل زیر از شراکت استراتژیک هند و آمریکا بیمناک است: ۱- پدیدار شدن هند به عنوان قدرت مسلط جنوب آسیا، ۲- به خطر افتادن موازنه‌ی استراتژیک منطقه‌ای در جنوب آسیا، ۳- به هم خوردن بازدارندگی هسته‌ای ایجاد شده در مقابل هند، ۴- و هر زمانی که کشمیر بر هر شکل ممکن به پاکستان ملحق شود، ایالات متحده دخالت کرده و بحران را به شکل منصفانه‌ای حل و فصل می‌کند (Iqbal, 2006). همانطور که ملاحظه می‌شود این توافقنامه که یک اتحاد غیر رسمی بین هند و آمریکا است و ناشی از همگرایی منافع امنیتی دو جانبه بین دو کشور می‌باشد (Dabhade, 2005: 2)، نگرانی‌های فراوانی برای پاکستان به همراه داشته است. آنچه در موافقتنامه‌ی هسته‌ای هند و آمریکا مشهود به نظر می‌رسد، تأثیر این توافقنامه بر توازن قدرت<sup>۱</sup> در آسیا در مناسبات استراتژیک آمریکاست. آمریکا اگرچه قوانین بازی را با تغییر هند در جهت ایجاد توازن در مقابل چین تغییر داده است، اما در همان حال به هند اجازه‌ی رسیدن به جایگاه یک قدرت بزرگ را داده است. آمریکا دریافته است که چین هسته‌ای می‌تواند موازنه را در آسیا برهم زند. توافقنامه‌ی هسته‌ای بین هند و آمریکا حاصل این برداشت آمریکا می‌باشد که این توافقنامه می‌تواند موازنه را در آسیا برقرار کند (Suryak and Patil, 2005: 5).

هند علی‌رغم نگرانی داخلی از اتحاد استراتژیک با ایالات متحده، مراحل پیوستن خود را به اتحاد با ایالات متحده با قاطعیت دنبال می‌کند. اختلافات مرزی حل نشده با چین و تفاهم استراتژیک<sup>۱</sup> پکن - اسلام‌آباد روشن می‌سازد که هند ناگزیر است کوشش‌های خود را جهت ایجاد موازنه بیرونی با پیوستن ایالات متحده تکمیل کند. با این توافق‌نامه هند به یک سهام‌دار<sup>۲</sup> مسئول جهت حفظ صلح و ثبات در سیستم بین‌المللی تبدیل می‌شود. با قرار گرفتن هند به عنوان یک قطب جدید قدرت، آمریکا امیدوار به برطرف کردن نگرانی خود از ناحیه‌ی چین به عنوان یک عامل بالقوه بی‌ثبات در نظم بین‌الملل می‌باشد (Suryakant & Patil, 2005: 6).

در مقابل، چین نیز جهت دست کشیدن هند از سلاح‌های هسته‌ای خود به بهبود روابط با پاکستان پرداخته است. امروزه چین تأمین‌کننده‌ی اصلی سلاح‌های غیراتمی پاکستان است؛ به طوری که فهرست تجهیزات نظامی پاکستان چینی‌الاصول می‌باشند. به علاوه چین نقش اصلی را در بسیاری از جنبه‌های اصلی برنامه‌های هسته‌ای پاکستان ایفا کرده است. این واقعیت که هدف اولیه‌ی امنیتی پاکستان همیشه حفظ یکپارچگی سرزمین خود در مقابل تهدید بالقوه‌ی همسایه‌ی بزرگ شرقی - هند - بوده است، پاکستان را تحت فشار استراتژیکی به سوی گزینه‌ی اتحاد راهبردی با چین رهنمون کرده است. مضافاً اینکه مشارکت استراتژیک هند و آمریکا به واسطه‌ی قرارداد هسته‌ای بین دو کشور به رشد این تهدید کمک کرده است (Sultan Muhammad, 2006: 18).

از آنجا که درخواست پاکستان جهت ایجاد موافقت‌نامه‌ی هسته‌ای مشابه موافقت‌نامه‌ی هسته‌ای هند و آمریکا از سوی واشنگتن رد شد، پاکستان نیز علاقمند شده است که با استفاده از کارت چین<sup>۳</sup> به ارتباط خود در این بازی قدرت ادامه دهد. به عبارت دیگر پس از توافق‌نامه‌ی همکاری هند و آمریکا در زمینه‌ی تکنولوژی هسته‌ای، پاکستان تمایل داشت که آمریکا امکانات مشابه در این زمینه در اختیار این کشور قرار دهد؛ ولی آمریکا با این مسئله موافقت نکرد. از این جهت پاکستان سعی نمود همکاری‌های خود را در زمینه‌ی تکنولوژی هسته‌ای با چین گسترش دهد. بر این اساس، پاکستان از چین درخواست کرد تا به این کشور در ساخت شش نیروگاه اتمی با ظرفیت

---

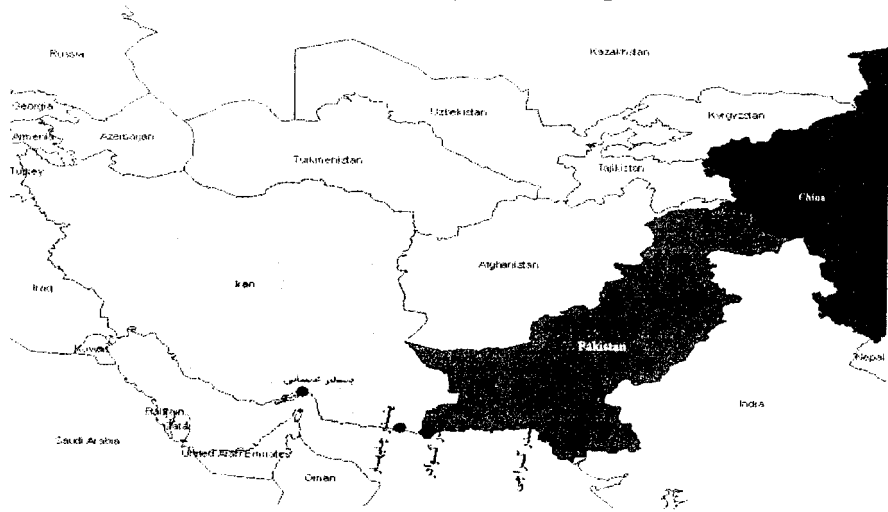
1. Strategic entente  
2. Stakeholder  
3. China card

تولید ۶۰۰ مگاوات برق و یا نیروگاههای کوچکتر ولی به تعداد بیشتری کمک نماید (فرزین‌نیا، ۱۳۸۵: ۵۳۰).

ظهور هند به عنوان یکی از مراکز جدید قدرت که با قرارداد همکاری هسته‌ای هند و آمریکا شکل رسمی به خود گرفت، مولفه‌ی ژئوپولیتیکی جدید در سازه‌ی تک‌قطبی جنوب آسیا به شمار می‌آید که باعث تغییر در وضعیت ژئوپولیتیکی جنوب آسیا شده است، به طوری که برخلاف دوران جنگ سرد، ایالات متحده را به همکاری و مشارکت با قدرت سطح یک سازه‌ی ژئوپولیتیکی منطقه ترغیب کرده است و پاکستان قدرت سطح دوم را به تقویت روابط با چین (رقبای احتمالی هند و آمریکا) سوق داده است. با توجه به این مسئله، منطقه‌ی جنوب آسیا وارد نظام ژئوپولیتیکی شده که در یک سر آن محور آمریکا- هند و در سر دیگر آن چین- پاکستان قرار دارد.

بنابراین منطقی است که پاکستان نگاه ویژه‌ای به روابطش با چین داشته باشد و بندر گوادر نیز به عنوان پروژه‌ای که می‌تواند عمق ویژه‌ای به روابط چین و پاکستان ببخشد، از اهمیت سیاسی و اقتصادی ویژه‌ای برخوردار است به طوری که در حال حاضر نماد و اوج همکاری‌های چین و پاکستان تجهیز و توسعه بندر گوادر است. توسعه و تجهیز این منطقه برای پاکستان و چین دارای آثار اقتصادی و استراتژیک بسیاری است و دو کشور اهداف کلانی را در اجرا و مشارکت در آن جستجو می‌کنند که این همکاری دارای تأثیرات عمده‌ای بر بندر چابهار ایران نیز می‌باشد، خصوصاً که ایران و هند در نظر دارند از طریق این بندر ارتباط کشورهای محصور در خشکی آسیای میانه با دریای آزاد را میسر سازند؛ گفتنی است که چین و پاکستان در نظر دارند این مهم از طریق بندر گوادر صورت گیرد (نقشه شماره ۴).

نقشه شماره ۴ موقعیت ژئوپلیتیکی بندر چابهار و گوادر



مآخذ: نقشه پایه قاره آسیا

فاز نخست پروژه احداث بندر گوادر که ۷۵ درصد کل عملیات احداث این بندر را شامل می شود با سرمایه گذاری دولت چین تکمیل و بهره برداری از آن از سال ۲۰۰۷ آغاز شده است. حوضچه های کنونی این بندر که از سوی شرکت فنی مهندسی China Harbor ساخته شده هم اکنون با حداکثر ظرفیت توسط شرکت PSA سنگاپور به کار گرفته شده اند. فاز دوم بندر گوادر نیز قرار است تا پایان سال ۲۰۱۰ میلادی تکمیل و آماده بهره برداری شود که بی شک با تکمیل این فاز به ظرفیت این بندر افزوده خواهد شد.

بسیاری از تحلیلگران معتقدند چنانچه پاکستان سعی کند حمایت مالی و سیاسی چین را همواره در روند اجرای این پروژه با خود به دنبال داشته باشد بی شک در فاز دوم پروژه نیز نتیجه ای مشابه فاز اول بدست خواهد آورد و تا حدودی می توان گفت قرین موفقیت خواهد بود؛ اما برخی مشکلات از جمله نارضایتی مردمان بلوچ ساکن اطراف بندر گوادر که با این پروژه و حضور چینی های مستقر در منطقه مخالف هستند و همچنین وضعیت نابسامان افغانستان به عنوان کریدور ارتباطی بندر گوادر با کشورهای آسیای مرکزی، مقامات این بندر را تا حدی نگران ساخته است؛ اما در میان تمامی این نگرانی ها بانک توسعه آسیایی<sup>۱</sup> ADB ابراز امیدواری کرده که طی سالهای

1. Asia development bank

آتی بندر گوادر به اصلی‌ترین کریدور حمل و نقلی کشورهای همچون ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان تبدیل شود که در این صورت از اهمیت وجودی بندر چابهار ایران کاسته خواهد شد.

### نتیجه‌گیری

چین به عنوان یک بازیگر نسبتاً جدید در خلیج فارس، نه سابقه استعماری دارد و نه مانند آمریکا سیاست‌های ستیزه‌جویانه‌ای دارد. همچنین چین بازار بزرگی است که جذابیت‌های فراوانی برای سرمایه‌گذاران خلیج فارس دارد. از زمانی که این کشور تحت رهبری دنګ شیائو پینگ، اصلاحات اقتصادی خود را آغاز کرد، این کشور به عنوان یک بازیگر بالقوه جهانی مطرح شد. رشد اقتصادی بالای چین در سالهای اخیر، نیاز این کشور به انرژی را افزایش داده و امنیت در دستیابی به انرژی را به عنوان پاشنه‌ی آشیل این کشور مطرح ساخته است. به همین دلیل چین سعی کرده است در تمامی نقاط نفت‌خیز جهان خصوصاً در کشورهایی مانند ایران و سودان که به نوعی با آمریکا مشکل دارند، حضور داشته باشد. از آنجا که خلیج فارس مهمترین منبع تأمین کننده نفت وارداتی چین است و ۵۸ درصد از نفت وارداتی این کشور از این منطقه تأمین می‌شود، بنابراین چین درصدد است جهت حفظ امنیت انرژی خود، جای پای خود در خلیج فارس پیدا کند. از این رو چین روابط تجاری گسترده‌ای با دو کشور قدرتمند منطقه یعنی ایران و عربستان به عنوان پایه‌های «دیپلماسی نفتی» خود برقرار ساخته است.

آنچه نماد و سمبل بازگشت چین به خلیج فارس است، حضور این کشور در بندر گوادر پاکستان است و در واقع می‌توان گفت گوادر، کانال ورود چین به خلیج فارس است. حضور در بندر گوادر این امکان را به چین می‌دهد تا مطمئن شود امنیت محموله‌های انرژی‌اش حفظ می‌شود. همانطور که ملاحظه می‌شود، حفظ امنیت انرژی مورد نیاز چین، یکی از مهمترین عوامل حضور دریایی چین در بندر گوادر پاکستان می‌باشد. اما نکته‌ای که نباید فراموش کرد این است که جستجوی چین برای امنیت انرژی، با تلاش‌های استراتژیک دراز مدت این کشور جهت افزایش نفوذ منطقه‌ای و مقابله با هند گره خورده است. حجم پروژه‌ی بندر گوادر و محل استراتژیک آن، موج‌هایی از نگرانی را میان واشنگتن، دهلی نو و توکیو فرستاده است. نگرانی این کشورها از پتانسیل حضور دریایی همیشگی چین در نزدیکی تنگه‌ی استراتژیک هرمز که ۴۰ درصد نفت جهانی از آن می‌گذرد، نشأت می‌گیرد. این نگرانی زمانی افزایش می‌یابد که ذخایر گاز منطقه‌ی خلیج فارس بر این میزان افزوده شود و امنیتی که ممکن است از حضور چین در این

منطقه ناشی شود نیز در معادلات به حساب آید. کارشناسان معتقدند این پروژه، عروس خوبروی خطرناکی برای آمریکا و هند- بزرگترین رقیب آسیای چین و دشمن قدیمی پاکستان- به راه انداخته است، چرا که این پروژه عمق استراتژیک چین را تا خلیج فارس گسترش می دهد.

با این همه نباید هیچ تردیدی برای پکن باقی بماند که استفاده از بندر گوادر جهت اهداف نظامی، باعث افزایش تنش و تضعیف امنیت انرژی ای خواهد شد که ظاهراً پکن به دنبال آن است. خصوصاً آنکه این پروژه در ایالت جدایی طلب بلوچستان قرار دارد و بلوچ‌ها با این پروژه و حضور چین در این منطقه مخالف هستند؛ چرا که از دید آنها دولت مرکزی در حال سرقت منابع طبیعی آنهاست. بنابراین کوچکترین آشوب یا درگیری در این منطقه، می تواند امنیت این منطقه و به تبع آن امنیت انرژی ای را که چین به دنبال آن است به خطر بیندازد.

حضور چین در خلیج فارس و همکاری این کشور با پاکستان در توسعه و تجهیز بندر گوادر دارای تبعاتی برای ایران، خصوصاً منطقه آزاد چابهار- که دارای اهمیتی اساسی برای جمهوری اسلامی ایران است- نیز خواهد داشت. توسعه و تجهیز بندر گوادر، این بندر را به عنوان رقیبی جدی برای بندر چابهار مطرح خواهد ساخت و از اهمیت وجودی بندر چابهار جهت اتصال کشورهای آسیای میانه به دریای آزاد خواهد کاست. از این رو جمهوری اسلامی ایران باید این رقابت را جدی گرفته و از هم اکنون به فکر حل مشکلات موجود در ساخت و تجهیز بندر چابهار باشد؛ چرا که ایران با توجه به قرابت فرهنگی و جغرافیایی و همچنین دارا بودن ثبات و امنیت بیشتر نسبت به پاکستان از پتانسیل های بیشتری نسبت به این کشور جهت اتصال کشورهای آسیای میانه به دریای آزاد برخوردار است.

### فهرست منابع

#### - فارسی -

- امیدوارنیا، محمد جواد. (۱۳۸۱). امنیت در قرن بیست و یکم (دیدگاه چین)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- امیدوارنیا، محمد جواد. (۱۳۸۲). چین در شرایط نوین جهان، نامه دفاع، شماره اول، تهران: مرکز تحقیقات دفاعی.
- امیدوارنیا، محمد جواد. (۱۳۸۱). «چین و استراتژی امنیت ملی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۱.



- اخباری، محمد و فرحناز مایل افشار. (۱۳۸۶). «تحلیل نقش ژنواکونومیک و کریدوری ایران در تحقق همگرایی در آسیای جنوبی»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بنای آینده‌ای مطمئن برای آسیای جنوب غربی، تهران: دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام.

- اسماعیلی، مهدی. (۱۸۴). «چین و سیاست‌های راهبردی» قابل دسترسی در:  
<http://www.bashgorh.net /page-16979.html>

- امامی، محمد علی (۱۳۸۱). «زمین سیاسی (ژئوپلیتیک) نوین خلیج فارس»، فصلنامه سیاست خارجی، به نقل از:

[www.did.ir/catalog/index-fa.asp?cn=pp0002003221027307](http://www.did.ir/catalog/index-fa.asp?cn=pp0002003221027307)

- امام جمعه‌زاده، سید محمد جواد و شهریار فرجی نصیری (۱۳۸۶). «آمریکا و ژئوپلیتیک امنیت خلیج فارس پس از جنگ سرد»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره‌ی پانزدهم، ۱۳۸۶.

- صدری، محمود (۱۳۸۴). «بررسی اصلاحات چین و دستاوردهای آن»، ویژه‌نامه همشهری دیپلماتیک، به نقل از:

[http://www.iranwatch.org/privativiews/nixon/perpex\\_ChallengesandOpportunities\\_1103.pdf](http://www.iranwatch.org/privativiews/nixon/perpex_ChallengesandOpportunities_1103.pdf)

- فرزین‌نیا، زیبا (۱۳۸۵). افغانستان و پاکستان؛ تداوم اختلافات. فصلنامه‌ی اطلاعات راهبردی، شماره‌ی چهارم.

- مولوی، پیمان (۱۳۸۴). «چین از واپس‌زدگی تا همگرایی»، به نقل از: [www.did.ir](http://www.did.ir)  
- وثوقی، سعید (۱۳۸۶). «آسیای جنوب غربی و نقش آن در توسعه امنیت اقتصاد جهانی»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بنای آینده‌ای مطمئن برای آسیای جنوب غربی، تهران: دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام.

- نوربخش، محمدرضا (۱۳۸۴). «نسل چهارمی‌ها آمدند: بازگشت چینی‌ها به سیاست قدرت به جای ارتش»، روزنامه شرق، به نقل از: [www.did.ir](http://www.did.ir)

- برنانیوز، (۱۳۸۷/۳/۵)، «ایران همچنان سومین کشور صادرکننده نفت به چین»، گزارش اوپک، به نقل از: [www.Baranews.ir](http://www.Baranews.ir)

- رادیو زمانه (۱۳۸۶/۱۱/۵). «طرح ایجاد پایگاه نظامی چین در ایران»، آسیا تایمز، به نقل از:

<http://radio2amaaneh.com/News/2008/01/post-3713.html>

- شفيعی، نوذر (۱۳۸۵). «همکاری هسته‌ای غیر نظامی هند و آمریکا؛ علل و پیامدها»، **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال چهاردهم، شماره ۵۵.

– لاتین

- Dabhade, Manish.(2005).“Indo- Us nuclear deal: New realism”, **Peace and Conflict Studies**, vol. 9 No.4.
- Daojiong, Zha.(2005)."china Energy Security and its International Relations",at:silroadstudies.Org/new/.../quarterly/November-2005/2ha - Daojiong. pdf.
- Daraghi, Borzou.(2005)."china Goes Beyond Oil in Forging ties to Persian Gulf", at: <http://www.energybulletin.net/4015.html>.
- Goodenough, Patrik.(2005)."China Gains Strategic Foothold Near Persian Gulf", CNS News, february 23, 2005, at: <http://www.cnsnews.com/viewforeignBureaus.Asp>.
- Gundzik, Jephraim.(2005)."The Ties That Bind: china, Russia and Iran", Asia Times, June, 4, 2005, at: <http://www.atimes.com/china;GFo4Ad07.html>.
- Haidar, zia (2005). "Georgetown journal of international affairs, at: Goodenough, Patrik (2005)."China Gains Strategic Foothold near Persian Gulf", CNS News, february 23, 2005, at: <http://www.cnsnews.com/viewforeignBureaus.Asp>.
- Iqbal, Nadeem(2002). " Pakistan's Afghan policy unchanged", **Available at: www.atimes.com**

- Kapila, Subhash (2002). "United states Policies in south Asia Reexamined" South Asia Analysis Group, paper no. 544. Available at: <http://www.saage.org>.
- Kapila, subhash (2004). "India's Strategic and security 2004 Imperatives", south Asia Analysis Group, Paper No. 884. Available at: <http://www.Saag.org>.
- Kapila, Subhash A (2001). "Japan. India Strategic cooperation-A perspective analysis". South Asia Analysis Group, at: <http://www.Saag.org>.
- Kapila, Subhash B(2001). "India- Myanmar Strategic Partnership: India Imperatives", South Asia Analysis Group, Paper no. 197; Available at: <http://www.Saag.Org/Papers2/Paper 197.htm>.
- Kapila, Subhash C(2001). "India- Vietnam Strategic Partnership: The Convergence of Interst", South Asia Analysis Group, Paper no. 177; Available at: <http://www.Saag.Org/ Papers2/Paper 177. htm>.
- Kapila, Subhash(2003). "Weapons Technologies in South Asia", South Asia Analysis Group, Paper no. 664; Available at: <http://www.Saag.Org /Papers7/Paper 664.html>.
- Levertt, Flynt and Jeffrey Bader (2005-06). "Managing china-U.S. Energy competition in the Middle East", Available at: [www.Tw4.com/ obwinter/ docs/ obwinter-bleverett.pdf](http://www.Tw4.com/ obwinter/ docs/ obwinter-bleverett.pdf).
- Luft, Gal (2006). "Fueling the Dragon: china's Race into the oil market", at: <http://ww.iags.org/china.htm>.
- Madsen, Julian (2006). "china Makes Friends in Persian Gulf", at: <http://www.asia sentinel. Com/index.php>.
- Mishra, Rajesh Kumar(2001). "South Asian Security Quagmire: US- India Relations After December 13", South Asia Analysis

Group, Paper no. 379; Available at:<http://www.Saag.Org/Papers4/Paper397.html>.

- Powell, Bill (2006), "the Dragon Swims again china's Sea Strategy", April 12, 2005, at: <http://www.iht.com/articles/2005/4/11/opinion/edchanda.php>.
- Ramachandran, Sudha (2006). "China's Pearl Loss It's Luster", Asia Times, Jan, 21,2006, at:<http://www.atimes.com/atimes/south-Asia/HA21DF03.html>.
- Renfeng, Zaho (2004). "Iran Prefers china for oil Exploration porojects", china Business weekly, at: [http://www.chinadaily.com.cn/English/doc/2004-11/09/content\\_390435.htm](http://www.chinadaily.com.cn/English/doc/2004-11/09/content_390435.htm).
- Sultan Muhammad, Adil.(2006).“Civilian nuclear cooperation agreement implications on south Asian security environment”, the Henry I, **Stemson Center**, July 15.
- Suryak and tpalit, Sameer (2005).“India- Us civilian unclear deal: impact on Asian Balance of power”, **Institute of Peace and Conflict Studies**, vol. 9. No. 5.
- Wallace,Charles J.(2005).“AirPower & the Emerging U. S. Security Framework for the Persian Gulf”, at:[www.au.af.mil/au/awc/awcgate/nps/Wallace.pdf](http://www.au.af.mil/au/awc/awcgate/nps/Wallace.pdf)
- Weinstein, michacla. (2005). "china geostrategy: Plaing a waiting Gam", at:[www.Pinr.Com](http://www.Pinr.Com).
- Wikipedia, the Free Encyclopedio: “kashmir Conflict”, Avaiilabel at: <http://En.Wikipedia.Org/Wiki/Kashmir-Conflict>